

هرموز و پرتغالیها (همراه با شرحی درباره «ابن ماجد»)

محمد رضا محمدقلی زادا^۱

چکیده

محلّی بود که با نام «ملوک هرموز» شناخته میشدند (نوابی، ۱۳۷۰: ۱/۲۵۱). در اواخر دهه هشتاد قرن هفتم هجری قمری فرمانروایی هرموز با «امیر سیف‌الدین نصرت» بود. امیر سیف‌الدین (و یا همسرش) غلام کاردانی با نام «بهاء‌الدین ایاز» داشت که از سوی او در منطقه «قلهات» عربستان [در کرانه‌های عمان] فرمان میراند.

در سال ۶۸۹ هـ.ق «رکن‌الدین مسعود» برادر سیف‌الدین نصرت، او و همسرش را کشت و بجای برادر در بندر هرموز حکمرانی کرد. بهاء‌الدین ایاز به انتقام خون خداوندگار خود، لشکری بساخت و در سال ۶۹۲ هـ.ق مسعود را از هرموز براند و خود فرمانروا شد (پانزدهمین از ملوک هرموز). رکن‌الدین مسعود به «جلال‌الدین سیورغاتموش»، فرمانروای کرمان، پناه برد و با یاری او سپاهی برآورد و بر هرموز یورش برد و ایاز بناچار با چند کشتی به جزیره «کیش» رفت. «جمال‌الدین ابراهیم بن محمدالطیبی» فرمانروای کیش او را به گرمی پذیرفت و سالیانه دوازده هزار دینار به وی کمک کرد. به این ترتیب ایاز توانست بزودی بر رکن‌الدین مسعود چیره گردد و بار دیگر شهر بندری هرموز را به چنگ آورد. ایاز فرمان داد تا به نام «ملک معظم فخرالدین احمد الطیبی» پسر فرمانروای کیش، خطبه بخوانند و سکه بزنند. با این حال، در رمضان ۶۹۵ هـ.ق میان ایاز و ملک معظم جنگ خونینی درگرفت که سرانجام با پادرمیانی میانجی به این جنگ پایان داده شد. در این هنگام سپاهیان مغول و ترک به سرزمینهای جنوب شرقی ایران یورش آوردند و حتی تا هندوستان پیش رفتند. در سال

این نوشتار در ابتدا نگاهی دارد به روند انتقال نام هرموز از شهری بندری در نزدیکی میناب کنونی به جزیره جرون در نخستین سال از قرن هشتم هجری قمری و سپس به توصیف جهانگردان از جزیره هرموز تا سال ۹۰۹ هـ.ق / ۱۵۰۳ م. یعنی چهار سال پیش از یورش اشغالگران پرتغالی به خلیج فارس میپردازد. آنگاه چگونگی اشغال بنادر خلیج فارس توسط آلفونسو دو آلبوکرک در یاسالار پرتغالی در ۹۱۳ هـ.ق / ۱۵۰۷ م. و واکنشهای مردم بنادر شرح داده میشود و در ادامه به جزئیاتی چند از شکست و بیرون رانده شدن پرتغالیها در ۱۰۳۱ هـ.ق / ۱۶۲۲ م. میپردازد. در پیوست نوشتار نیز شرح کوتاهی از احمد بن ماجد و نقش وی در امکان راهیابی پرتغالیها به خلیج فارس آورده شده است.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ هرموز؛ واسکودوگاما؛ آلفونسو دو آلبوکرک؛ شاه عباس صفوی؛ امام قلی میرزا؛ احمد بن ماجد

مقدمه

«هرموز»^۲ نخست نام بندری در نزدیکی «میناب» کنونی بود که در سفرنامه «مارکوپولو» و جغرافی‌نویسان ایرانی از آن یاد شده است. این بندر تخته‌گاه سلسله‌یی از فرمانروایان

۱. معاون بنیاد ایرانشناسی شعبه آذربایجان غربی؛ mrmgolizad@gmail.com
۲. دکتر نوابی تأکید دارند که این نام حتما باید با «واو» نوشته شود و ربطی به واژه «هرمز» (اورمزد) ندارد. جزء نخست آن «هور» است (= خور) بمعنای خلیج کوچک و جزء دوم ظاهراً صورتی است از «موز»= موغ که نام ولایت موغستان (میناب و پیرامون آن) بوده است (نوابی، ۱۳۷۰: ۲۵۱).

طنجی مراکشی» در زمان فرمانروایی «قطب‌الدین تهمتن» پسر [بلکه پدر] تورانشاه از هرموز دیدن کرده و درباره آن چنین آورده است:

هرمز [هرموز] شهری است به ساحل دریا که موغستان (مغستان) نیز نامیده میشود. هرموز جدید روبروی این هرموز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. من نخست به هرموز جدید وارد شدم که مرکز آن جرون نام دارد. جرون شهری است نیکو و بزرگ دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند میباشد و کالاهای بازرگانی هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان برده میشود. سلطان هرموز نیز در این شهر سکونت دارد ... (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۳۳۳).

«عبدالرزاق سمرقندی» پس از نزدیک به صد و بیست سال از گزارش «ابن بطوطه» در رخدادهای سال ۸۴۵ هـ.ق / ۱۴۴۱ م. درباره هرموز چنین مینویسد:

این هرموز که آن را جرون گویند در میان دریا بندری است که در روی زمین بدیل ندارد و تجار اقالیم سبعة از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبچاق و نواحی قلماق و تمام بلاد مشرق و چین و ماچین و خان بالیق روی توجّه به آن دارند و مردم «دریابار» از حدود چین و جاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیرباد [مناطق مالاکا و سوماترا] «تناصری» [در جنوب غربی برمه]، و «سقوطره» و «شهرنو» [شهرناو] پایتخت قدیم سیام] و جزایر «دیوه محل» [مالدیو] تا دیار «ملیبار» و «حبش» و «زنگبار» و بندرهای «بیجانگر» و «گلبرگه» و «گجرات» و «کنبات» [در شمال غربی هند] و سواحل خشکی غرب تا «عدن» و «جده» و «ینبوع» نفایس و ظرایف که ... بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هرچه آرند در برابر هرچه خواهند بی‌زیارت جستجوی در آن شهر یابند ... (نوایی، ۱۳۷۰: ۲۵۲-۱/۳۵۲؛ بنقل از: سمرقندی، ۱۹۳۶ م. ۲/ ذیل رخدادهای سال ۸۴۵ هـ.ق).

سرانجام «نودویک وارتمان»^۲ که در ۹۰۹ هـ.ق / ۱۵۰۳ م. (چهار سال پیش از حمله پرتغالیها) هرموز را دیده چنین

۶۹۶ هـ.ق مغولان تصمیم گرفتند که سپاهی را نیز مأمور حمله به هرموز کنند و فرماندهی سپاه با رکن‌الدین مسعود بود. ایاز به سختی توانست با بستن قراردادی نظر مغولان را تأمین نماید و خود فرمانروا بماند. او در این هنگام دوباره با ملک معظم فخرالدین [که در جنگ علیه ایاز همدستی کرده بود] پیوند برقرار کرد و رکن‌الدین مسعود، ناکام و سرگردان در سیرجان از دنیا رفت.

ایاز بعلت یورش سپاهیان مغول به جنوب شرقی ایران ترجیح داد بجای بندر هرموز در جزیره قشم مستقر گردد. وی در این زمان با میانجی‌گری یکی از روحانیون توانست از جمال‌الدین طیبی، فرمانروای کیش (یا به عربی «ملک قیس») جزیره «جرون» و چند جزیره دیگر را بخرد. ایاز [در حدود سال ۷۰۰ یا ۷۰۱ هـ.ق] در جزیره جرون شهری بنام هرموز را ساخت [و آنجا را تختگاه خود ساخت] و از آنجا بازرگانی سراسر خلیج فارس را تا بصره نظارت میکرد. فرمانروایی ایاز تا سال ۷۱۱ هـ.ق که چشم از جهان فروبست، ادامه یافت. او در این دوره بر بخشهای بزرگی از شبه جزیره عربستان و بخشی از خاک ایران فرمان راند (شبانکاره‌یی، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۱۶؛ اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۵؛ شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۶۹-۱۷۰).

با ساخته شدن شهر جدید هرموز، رفته رفته از رونق بندر هرموز کاسته شد و بر رونق جزیره «جرون» (که از آن پس بیشتر با نام هرموز شناخته میشد) افزوده گردید. از هرموز نو بسیاری از جهانگردان و جغرافی‌نویسان به ویژه در سده‌های هشتم و نهم و دهم هجری یاد کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌رود:

بیست سال پس از انتقال تختگاه از بندر «هرموز» به «جرون»، «آدوریک پرودونون»^۱ در راه رفتن به هند و چین در حدود سال ۷۲۱ هـ.ق / ۱۳۲۱ م. از این بندر به کشتی نشسته و درباره آن چنین نوشته است: «شهر حصاری استوار دارد و فاصله جزیره با ساحل ایران دو فرسنگ است و در این جزیره، کالای گرانبها میتوان یافت» (به نقل از نوایی، ۱۳۷۰: ۱/۵۲). نزدیک به ده سال پس از پرودونون، جهانگرد نامی «ابن بطوطه»

بسیاری بدست آوردیم ... آنگاه لنگر برداشته و بسوی شهر و قلعه «سحار» راهی شدم. در سحار مصمم شدم که واحدهای توپخانه را در خشکی مستقر کرده و وارد نبرد گردم. ساکنان سحار پیش از آغاز جنگ همگی آمدند و خود را تسلیم نمودند ... پس از آنجا راهی «خورفکان» شدیم، در آنجا نیز ... شمار بسیاری از آنها را به هلاکت رسانده و شهر را به آتش کشیدم. سپس عازم شهر «هرموز» شدم و ناوگروه زیر فرمان خود را در نزدیکی ناوگان عظیم [اما بدون آتشبار] آنها متوقف ساختم. ظهر روز بعد ... به نبرد پرداختم و شمار بسیاری از آنها را به هلاکت رسانیدم و کشتیهایشان را به قعر دریا فرستادم که در نتیجه شمار بسیاری از سرنشینان آنها در دریا غرق و نابود شدند. همچنین شناورها و بسیاری را که در پیرامون شهر بودند به آتش کشیدم، در نتیجه مردمان شهر خود را تسلیم کردند و من از آنها به عنوان خراج مبلغ ۱۵۰۰۰۰ سرافین و همچنین به عنوان هزینه عملیات مبلغ ۵۰۰۰ سرافین دریافت نمودم (بیشاب اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶).

«کراچکوفسکی» با استناد به یادداشتهای «آلبوکرک» مینویسد: آلبوکرک، در کار فتوحات خود در قلمرو عمان و خلیج فارس به نسبت بسیار مدیون نقشه‌ی بود که بوسیله یک دریانورد مسلمان به نام «عمر» کشیده شده بود. این نقشه راهنما که در آن بندرهای مملکت هرموز تعیین شده بود، از طریق دریانورد مسلمان دیگری به همین نام که در جزیره سقطری (سوکوترا) به اسارت پرتغالیها در آمده بود، بدست آلبوکرک افتاده بود (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۳۹).

پرتغالیها زمانی به هرموز یورش آوردند که دولت تازه بنیاد صفوی به فرمانروایی «شاه اسماعیل» (فرمانروایی ۹۰۷ تا ۹۳۰ هـ.ق) تنها پنج سال از زندگانی سیاسی خود را پشت سر گذاشته بود و هنوز روند تثبیت قدرت را میگذراند و بنابراین «سیف‌الدین»، امیر خردسال هرموز که خراجگذار و فرمانبردار این دولت بود و خود بر بنادر عمان و بحرین فرمان میراند، نمیتوانست از یاری شاه اسماعیل بهره‌مند گردد.

در روی دریا نیز ایران در آن دوره دارای ناوگان جنگی نبود تا از پس عملیات جنگی پرتغالیها برآید. عثمانیها نیز که

به وصف آن پرداخته است: «گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای گوناگون در لنگرگاه آن (= هرموز) جمع میشوند و همیشه چهارصد بازرگان در آن شهر اقامت دارند. بازرگانی بیشتر مروارید و ابریشم و سنگهای گرانبها و ادویه است» (نویسی، ۱۳۷۰: ۱/۲۵۳).

آمدن پرتغالیها به خلیج فارس

به فرمان پادشاه «دُن امانوئل^۱» (۱۴۹۵ تا ۱۵۲۱ م) نخستین گروه از پرتغالیها به سرپرستی دریانورد و دریاسالار نامی «واسکو دوگاما^۲» در سال ۱۴۹۸ م/۹۰۳ هـ.ق توانستند (آنگونه که در شرح «ابن ماجد» خواهد آمد) به «کالیکوت» در کرانه‌های هند برسند. با باز شدن پای پرتغالیها به هند، راه برای اجرای برنامه‌های استعماری دولت پرتغال که همراه با اسپانیا قدرتهای برتر نظامی دریایی در آن زمان بشمار میرفتند، هموار گردید. پرتغالیها برای ادامه کارهای مستعمراتی خود در حوزه دریای هند، شهر «گوا» در ساحل «دکن» را مرکز اداری و سیاسی خود ساختند.

در سال ۱۵۰۷ م/۹۱۳ هـ.ق دریاسالار آلفونسو دوآلبوکرک^۳ با هفت فروند کشتی جنگی پس از درنوردیدن کرانه‌های عمان به هرموز یورش آورد. آلبوکرک جریان این یورش وحشیانه را در نامه‌ی به «فرانسیسکو دو المیدا^۴»، نایب‌السلطنه پرتغال در هند، چنین بیان داشته است: سوکوتورا [در ماداگاسکار] را که ترک کردم با بادی موافق... توانستم به آسانی وارد بندر قلّهات [در کرانه‌های عمان] شوم و آنجا را وادار سازم تا تسلیم شوند و بدون پرداخت وجه، آذوقه و خواربار در اختیارم گذارند، ... سپس آنجا را ترک و وارد شهر «قوریات» شدم و آنجا را با نیروی نظامی به زیرسلطه در آوردم و همه ساکنانش را از دم تیغ گذرانیدم. در آنجا نیز آذوقه مورد نیاز را با رگیری کردم و به افراد اجازه دادم تا شهر را غارت کنند ... آنگاه لنگر برداشته، راهی «مسقط» گردیدم و با آنجا به نبرد پرداخته و با قدرت نظامی وارد شهر شدم و ساکنان را همگی کشتار نموده و شهر را به آتش کشیدم. در آنجا نیز خوراکی

1. Don Emmanuel
2. Vasco de Gama
3. Alfonso de Albuquerque
4. Francisco de Almeida

و ازبکان در شرق روبرو بودند به انگیزه آنکه بتوانند از توان نظامی پرتغال و اسپانیا علیه دشمن مشترک بهره بگیرند و نیز به فناوری کارآمد آتشبار سنگین توپخانه که پرتغالیها دارا بودند، دست یابند، بناچار سیاست مماشات با پرتغالیها را در پیش گرفتند و نفوذ و حضور آنها را به رسمیت شناخته و اقدام به مبادله سفیر و برقراری پیوند سیاسی نمودند؛ پیوند و روابطی که به انگیزه افزون خواهیهای پرتغالیها هیچگاه سودی برای ایران نداشت.

روی کارآمدن شاه عباس صفوی (فرمانروایی ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هـ.ق / ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ م.) را میتوان آغاز فروپاشی توانمندی نظامی و انحصار بازرگانی پرتغالیها در حوزه دریای هند و منطقه خلیج فارس دانست. پیشتر، از نیمه دوم قرن شانزدهم، رویدادهایی چون پیدا شدن رقبای تازه‌یی همچون هلندیها و انگلیسیها در عرصه بازرگانی دریایی و نیز ضمیمه شدن پرتغال به قلمرو فرمانروایی پادشاه اسپانیا از سال ۱۵۸۰ م. / ۹۸۸ هـ.ق (که تا ۱۶۴۰ م. / ۱۰۵۰ هـ.ق ادامه یافت) از اقتدار پرتغالیها کاسته بود. با این حال، نایب‌السلطنه پرتغالیها در هند به نیابت از پادشاه اسپانیا، همچنان حضوری توانمند در خلیج فارس و دریای عمان داشت.

در سال ۱۰۱۰ هـ.ق / ۱۶۰۲ م. «اللهوردی خان»، فرمانروای فارس، بدنبال درخواست کمک جنگی «رکن‌الدین مسعود»، حاکم بحرین که از فرمانبرداری پرتغالیها سر پیچیده بود، فرصت را غنیمت شمرد و تفنگداران «فالی» را به فرماندهی «معین‌الدین» وارد بحرین نمود و این نیروها نخست خود «رکن‌الدین» را که خواهان فرمانروایی مستقلانه بر بحرین بود، از سر راه برداشتند و سپس خود زمام امور را بدست گرفتند.

پرتغالیها به درخواست «فیروز شاه»، فرمانروای دست‌نشانده خودشان بر هرموز با نیروی بیشتری برای شکست نیروهای ایرانی وارد جنگ شدند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند و بدین ترتیب پس از چند دهه اشغال، بحرین از چنگال پرتغالیها خارج شد (لویی بلان، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵/۶).

دارای ناوگان جنگی بودند، در چند نوبت درگیری دریایی در دوره حضور پرتغالیها در دریای عمان و خلیج فارس همواره از آنها شکست خوردند.

به هر روی پرتغالیهای بدون رقیب در نخستین یورش به هرموز به انگیزه پایداری مردم و سیاست کارساز «خواجه عطا»، وزیر هرموز و بروز اختلاف میان فرماندهان ناوگان، ناچار به عقب‌نشینی شدند و نتوانستند به پیروزی قطعی برسند و تنها به بستن پیمانی بسنده کردند. پیروزی پرتغالیها بر هرموز که به خراجگذاری شاه هرموز انجامید، هشت سال دیگر (۱۵۱۵ م. / ۹۲۱ هـ.ق)، زمانی که «شاه اسماعیل» در شرایط پس از شکست جنگ چالدران بسر میبرد، روی داد. با این پیروزی و با وجود آنکه «هرموز» به تحت‌الحمایگی پرتغال درآمد، فرمانروای هرموز از استقلال کامل در اداره جزیره برخوردار بود و پیوند او با پرتغالیها تنها به پرداخت خراج سالیانه خلاصه میگردید که آن هم در مواردی به بهانه‌های گوناگون انجام نمیشد.

ستم و زورگویی کارگزاران پرتغالی، قیام مردمان بنادر را در پی داشت که دو دهه به درازا انجامید. از قیامهای مردمی این دوره میتوان به قیام مردمان بحرین به رهبری «سلطان مُقرن بن زامل» و رویارویی شدید آنها با پرتغالیها و نیز قیام مردمان «قلهات» به رهبری «رئیس شرف‌الدین فالی» که در ابتدا منجر به شکست پرتغالیها گردید و سبب پیوستن دیگر مردمان سواحل و بنادر به این قیامها شد، اشاره کرد. سرانجام این قیامها با سرکوب و حشیانه پرتغالیها روبرو گردید و با کشته شدن فرمانروای هرموز و تبعید «رئیس شرف‌الدین فالی» به «لیسبون» پایان یافت (وثوقی، ۱۳۸۶: ۶).

با سرکوبی قیامهای مردمی و روی کار آمدن «سلغر شاه دوم» در سال ۹۴۰ هـ.ق / ۱۵۳۳ م. امتیاز بهره‌برداری از درآمدهای گمرکی به فرماندار پرتغالی هرموز واگذار گردید و بدین ترتیب چیرگی نظامی و اقتصادی پرتغالیها در خلیج فارس کامل شد (همانجا). و چندین دهه بدرازا کشید. در این دوره، پادشاهان صفوی (از شاه اسماعیل گرفته تا شاه عباس) که با تهدیدات همواره عثمانیها در غرب و شمالغرب

مونوکس^۳، نماینده شرکت بازرگانی هند شرقی انگلیس در ایران، برای مشارکت و همکاری کشتیهای جنگی انگلیسی در جنگ با پرتغالیها به گفتگو پرداخت و سرانجام میان دو سوی گفتگو، پیمانی در پنج ماده بسته شد که از بندهای مهم آن میتوان به تقسیم برابر غنایم، تسلیم اسیران مسیحی به انگلیس و مسلمان به ایران و پرداخت نیمی از هزینه جنگی کشتیهای انگلیسی و نیز خوراک و حقوق کارکنان آنها از سوی ایران اشاره کرد. گفته میشود نمایندگان شرکت انگلیسی و فرماندهان کشتیهای جنگی با توجه به پیوند دوستی میان انگلیس و اسپانیا نمیخواستند در این جنگ در کنار ایران باشند، ولی هنگامی که امامقلی خان تهدید کرد دفتر بازرگانی انگلیسیها را در «جاسک» خواهد بست، ناچار به همکاری گردیدند. پس از بسته شدن پیمان، سپاهیان ایرانی به فرماندهی «شاهقلی بیگ» از فرماندهان نامی امامقلی خان، قلعه پرتغالیها را در جزیره قشم از سوی خشکی محاصره کردند. گرفتن قشم از ارزش بالایی برخوردار بود، چرا که آب شیرین هرموز و پیرامون آن از قشم تأمین میشد. با رسیدن کشتیهای انگلیسی، حلقه محاصره قلعه کامل شد و سرانجام پس از گرفتن قشم^۴ در ۲۸ ربیع‌الاول مصادف با ۱۰ فوریه، سه هزار تن از سپاهیان ایران به فرماندهی امامقلی خان در هرموز پیاده شدند و کار تسخیر شهر و محاصره قلعه بسیار استوار هرموز را آغاز کردند و سرانجام تقریباً پس از دو ماه و ده روز جنگ تمام‌عیار در خشکی و دریا در ۱۱ جمادى‌الثانی مصادف ۱۸ آوریل پرتغالیها تسلیم شدند و بدین ترتیب پرچم استعمار پرتغالیها در هرموز که آلبوکرک آن را در ۱۵۱۵ م/ ۹۲۱ هـ.ق برافراشته بود، پس از ۱۰۷ سال به زیر کشیده شد و پرچم افتخار ایران بر فراز قلعه آن به اهتزاز درآمد. شمار همه سپاهیان ایرانی که برای آزادسازی هرموز جنگیدند، از چهل تا پنجاه هزار نفر برآورد شده که از این شمار بیش از هزار نفر شهید و زخمی شدند. انگلیسیها هم در این جنگ بیست نفر کشته دادند.

3. Edward Monox

۴. اسکندر بیگ ترکمان در *عالم آرای عباسی* آورده است: [پس از گرفتن قلعه قشم امامقلی خان] فتح و تسخیر بلده هرموز و استیصال فرنگیه را پیشنهاد همت بساخته، حقیقت را بعرض عاکفان سده حلال [شاه عباس] رسانیده بدین خدمت رخصت یافت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۹۸۱).

در سال ۱۰۲۲ هـ.ق / ۱۶۱۳ م. به فرمان شاه عباس، «امامقلی خان»، فرمانروای فارس که به تازگی بر جای پدرش، الله‌وردی خان، نشسته بود به بندر «گمبرون» که پرتغالیها خودسرانه در آن قلعه ساخته و آنجا را لنگرگاه کشتیهای کوچک جنگی خود کرده بودند، حمله برد و آن را از دست آنها بیرون آورد و قلعه و حصار آن را ویران کرد و در سبب گامی آنجا، قلعه زیبای استواری به شیوه قلاع فرنگی بنیان نهاد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۹۸۲؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱/۲۶۶).

دو سال بعد یعنی در ۱۶۱۵ م. / ۱۰۲۴-۱۰۲۳ هـ.ق به فرمان شاه عباس و با میانجی‌گری «رابرت شرلی»، دو بازرگان انگلیسی به نامهای «ریچارد استیل^۱» و «جان کراوزر^۲» اجازه یافتند که در بندر «جاسک» دفتر بازرگانی «هند شرقی» انگلیس را دایر کنند (لویی بلان، ۱۳۷۵: ۲۵۱). شاه عباس با این فرمان میخواست انگلیسیها را رو در روی پرتغالیها قرار دهد و چنین هم شد. رقابتهای بازرگانی سرانجام آنها را به برخوردهای جنگی کشاند.

شکست کشتیهای جنگی پرتغال از کشتیهای انگلیسی در سالهای ۱۶۱۲ و ۱۶۱۵ م. / ۱۰۲۱ و ۱۰۲۴ هـ.ق در نزدیکی بندر «سورت» (در کرانه غربی هندوستان) ناتوانی پرتغالیها را آشکار ساخت. با این پیشامد و نیز بسته شدن پیمان سازش میان ایران و عثمانی در ۱۰۲۷ هـ.ق / ۱۶۱۸ م.، شاه عباس که خیالش از سوی عثمانیها آسوده گشته بود و دیگر نیازی به یاری نظامی دولت اسپانیا نداشت، بر آن شد که رشته پیوند دوستی خود را با پادشاه اسپانیا بگسلد و پرتغالیها را از بنادر و جزایر جنوب ایران بیرون براند (فلسفی، ۱۳۴۶: ۴/۲۰۴).

در سال ۱۰۳۱ هـ.ق / ۱۶۲۲ م. شاه عباس زمان را برای پایان دادن به خودسریهای پرتغالیها مناسب دید و به امامقلی خان، بیگلربیگی فارس، دستور داد که دست پرتغالیها را از بنادر و جزایر ایران کوتاه کند. امامقلی خان در اجرای دستور، روز ۲۴ صفر مصادف با ۸ ژانویه همراه با سپهسالار خود «امامقلی بیگ» به میناب رسید و بیدرنگ با «ادوارد

1. R.Stell

2.0. J.Crawther

بازگردان شده و در «وین» چاپ و منتشر گردیده، آشنا شدند. ولی دستیابی به آثار نوشتاری عربی او در سال ۱۹۱۲ م. با دیرکردی نزدیک به صد سال همراه شد.

دوره زندگی ابن ماجد با زندگانی و دریانوردی دریانوردان نامدار پرتغالی همچون «ماژلان» و «واسکودوگاما» که در پی شناخت و رسیدن به سرزمینهای ناشناخته (برای آنها) بودند همزمان بوده است و آنچه که در فعالیتهای دریانوردی ابن ماجد نقطه تاریکی بشمار می آید، همراهی او با واسکودوگاما و راهنمایی او برای رسیدن به سواحل هند بود. این در حالی بود که او بی گمان از سرانجام این همراهی که به درخواست فرمانروای «ملندی»^۱ انجام شد و پای استعمار پرتغالیها را به دریای عمان و خلیج فارس کشاند، ناآگاه بود.

«تئودور شوموفسکی» در کتاب *سه راه نامه* با استناد به نوشته‌های پرتغالیها ماجرای رابطه ابن ماجد با واسکودوگاما را اینگونه شرح داده است:

هنگامی که هیأت دریانوردان پرتغالی به فرماندهی واسکودوگاما از دماغه «امیدنیک» گذشتند، اقیانوس دیگری را برابر خود دیدند. واسکودوگاما حاضر نشد دل به دریا زند و مستقلاً راهی را در پیش گیرد که پایانی بر آن متصور نبود. او در طول کرانه‌های شرقی آفریقا پیش رفت تا به ملندی رسید و در آنجا به جستجوی راهنمایی خارجی پرداخت. شاه ملندی که نسبت به بیگانگان مهربان بود، ابن ماجد را معرفی نمود. واسکودوگاما این راهنمای برجسته را به کشتی خود دعوت کرد. ابن ماجد در اجرای درخواست شاه ملندی موافقت خود را در همکاری و همراهی با گروه واسکودوگاما اعلام داشت. وی نقشه‌یی از همه سواحل هند را به واسکودوگاما ارائه کرد که دارای نصف‌النهارات و مدارات بسیار دقیق، ولی بدون جهت باد بود. واسکودوگاما که دریافته بود با مردی کاردان آشنا گردیده و نمیخواست چنین راهنمای با ارزشی را از دست دهد، پیشنهاد

رئیس در راه بازگشت از گجرات به استانبول آنها را دیده است. او این کتاب را به سلطان «سلیمان قانونی» پیشکش نمود.

- *مرآت کاینات*

- *دیوان اشعار* (با تخلص کاتبی)

- پنج مقاله درباره اسطراب، ذات‌الکرسی، معدل، مقنطرات و ربع مجیب (سامی، ۱۳۱۱: ۴/۲۷۴۶).

پس از آزاد سازی جزیره هرموز، این جزیره هیچگاه شکوه سیصد ساله گذشته را بخود ندید و از آنجا که شاه عباس (شاید برای کشیدن دندان طمع بیگانگان از این جزیره) میخواست بندر گمبرون را مرکز بازرگانی خلیج فارس نماید، به آبادانی هرموز توجهی نکرد و بطور طبیعی رو به ویرانی نهاد.

دولت ایران در بندر گمبرون، گذشته از قلعه‌یی که پیش از آن، دور از کرانه دریا ساخته بود، قلعه تازه‌یی برپا کرد و این بندر، لنگرگاه کشتیهای انگلیسی و هلندی که از هندوستان به ایران می آمدند، گردید و «بندرعباس» نامیده شد (فلسفی، ۱۳۴۶: ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷/۴؛ لویی بلان، ۱۳۷۵: ۲۸۴).

«احمدبن ماجد»

احمدبن ماجد از ادبا، ستاره‌شناسان، دریانگاران و دریانوردان برجسته قرن نهم هجری قمری و پانزدهم میلادی است. آثار پژوهشی نوشتاری این مسلمان شیعی عرب که بیشتر آنها بگونه شعر (اراجیز- جمع رجز) میباشند و نیز تجربیات عملیش، از او چهره‌یی برجسته در جهان اسلام و ... دانش دریانوردی جهان ساخته است. پژوهشگران غربی از آغاز قرن نوزدهم میلادی با نام ابن ماجد نخست از طریق کتاب محیط (بمعنای اقیانوس) نوشته «سیدی علی رئیس» دانشمند و دریاسالار ترک عثمانی^۱ که بدست «بارون هامر» به آلمانی

۱. «سیدی علی رئیس» ادیب، ریاضیدان و دانشمند علوم دریایی عثمانی در قرن دهم هجری است. او در سال ۹۶۱ هـ ق بدنبال کشته شدن «پیری رئیس» فرمانده نیروی دریایی عثمانی در کانال سوئز، از سوی سلطان «سلیمان قانونی» به فرماندهی این نیرو برگزیده گردید. سیدی علی رئیس در اجرای فرمان با ناوگان تحت فرماندهی خود از بصره راهی سوئز گردید و در راه رسیدن به سوئز ناوگان او در بیرون از تنگه هرموز با ناوگان بسیار نیرومند پرتغالیها روبرو شد و میان آنها جنگ درگرفت. در این جنگ نیروی دریایی عثمانی بسختی از پرتغالیها شکست خورد و بسیاری از کشتیهایش را از دست داد. سرانجام سیدی علی رئیس با یکی دو کشتی بجا مانده و کشیدن سختیهای بسیار خود را به «گجرات» از کرانه‌های هند رسانید و چندی را نزد حاکم گجرات در «احمدآباد» بسر برد. سپس کشتیهای مانده را نزد حاکم یادشده به امانت سپرد و خود از راه خشکی به همراه پنجاه نفر با گذر از سرزمینهای سند، پنجاب، افغانستان، ماوراءالنهر، خراسان و آذربایجان و دیدار با بسیاری از فرمانروایان و والیان اسلامی این سرزمینها و گرفتن شفاعت‌نامه از آنها به استانبول بازگشت و با بخشش سلطان، بازنشسته شد و سرانجام در سال ۹۷۰ هـ ق چشم از جهان فرو بست. این دانشمند ادیب، نوشته‌هایی از خود به یادگار گذارده که عبارتند از:

- محیط (اقیانوس) درباره جغرافیای دریانوردی اقیانوس عمان (هند). سیدی علی رئیس این کتاب را پس از دستیابی به نوشته‌های ابن ماجد و «سلیمان مهری» در احمدآباد در سال ۹۶۲ هـ ق تکمیل و به پایان رساند.

- *سیاحتنامه مرآت‌الممالک*. این کتاب شرح سرزمینهایی است که سیدی علی

... و او ... راه را به او نمود و گفت در اینجا به ساحل (ساحل آفریقا) نزدیک نشوید، به دریا پیش روید و بازگردید (یعنی سوی ساحل هند) که موج به شما نرسد و چون چنین کردند، بسیاری از کشتیهایشان در امان ماند و به دریای هند فراوان شدند و در آنجا [شهر] «گوآ» (نام محلی در ساحل دکن) را بنا کردند و کشتیها را به ستم بردند و آزار و زینشان بر مسلمانان بسیار شد ...» (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۴۶).

نویسنده مادهٔ ابن ماجد در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی درباره اندوه و شرمساری ابن ماجد از سرانجام راهنمایی پرتغالیها چنین آورده است:

از نوشته‌های ابن ماجد چنین برمی‌آید که از راهنمایی پرتغالیان احساس شرمساری میکرد. وی با اندوه از ورود فرنگان (پرتغالیان) به «کالیکوت» یاد کرده و نوشته است که آنان به کالیکوت درآمدند، به خرید و فروش دست زدند، با خودسریهای خویش و ضمن تکیه به فرمانروایان، عرصه را بر دیگران تنگ کردند و بیزاری از اسلام را با خود به همراه آوردند و مردم را با دهشت و نگرانی دست به گریبان میکردند (رضا، ۱۳۷۷: ۴/۵۵۶).

در بررسی نوشتارهای ابن ماجد که بجز کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد همگی در قالب شعر (بحر رجز) نوشته شده‌اند، روشن میگردد که بیشتر اصطلاحات دریانوردی بکار رفته در این نوشته‌ها همچون: رهنامه (رهنامج)، ناوخدا، خن (خانه= بجای درجه قطب‌نما)، گلباد (ورده‌الریاح= بادنما) و ... به فارسی است. درباره چرایی این موضوع ... کراچکوفسکی چنین آورده است:

مجموع این واژگان نشان میدهد که عربان بتقریب همهٔ اصطلاحات دریانوردی را از ایرانیان گرفته‌اند. به دورانهای کهن که عربان به کشتیرانی در نزدیک ساحل بسنده میکردند، از اینگونه اصطلاحات بی‌خبر بودند، ولی بمرور زمان اصطلاح بادنما [گلباد] را از ایرانیان گرفتند ... همینگونه راهنماهای گوناگون را، و بتدریج در کار دریانوردی اقیانوس هند، رقیبان معتبر ایرانیان شدند (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

کرد هرچه زودتر راهی سواحل هند شوند (رضا، ۱۳۷۷: ۵۴۹-۴/۵۵۰؛ بنقل از: شوموفسکی، ۱۹۵۷: ۴/۷۴).

«کراچکوفسکی» زمان رسیدن واسکودوگاما به «ملندی» (در عرض جغرافیایی سه درجه زیر خط استوا) را ۱۵ مارس ۱۴۹۸ م. و رسیدن پرتغالیها با راهنمایی «ابن ماجد» به بندر «کالیکات» (کالیکوت) بر کرانهٔ «مالایا» در دریای هند را ۲۴ آوریل همان سال آورده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

در نوشتارهای پرتغالی و در متن مربوط به سفر واسکودوگاما از راهنمای عربی با نام «معلم کاناکا» بمعنی «خبره در امور دریانوردی و ستاره‌شناسی» یاد شده است که روشن است این نام نه یک نام راستین بلکه لقب احترام است؛ بنابراین دانستن نام درست راهنمای واسکودوگاما زمانی با پیچیدگی همراه شد تا اینکه کتاب البرق الیمانی فی الفتح العثماني نوشتهٔ «قطب‌الدین مکی نهروالی» (۹۱۷ هـ.ق تا ۹۹۰ هـ.ق/ ۱۵۱۱ م. تا ۱۵۸۲ م.) پرده از راز نام درست معلم کاناکا برای پژوهشگران برداشت. در این کتاب که موضوع آن فتح یمن به سمت ترکان عثمانی است و نزدیک به پنجاه سال پس از گشوده شدن راه دریایی هند به روی پرتغالیهای استعمارگر نوشته شده است، نهروالی در روایتی درباره آمدن پرتغالیها به اقیانوس هند چنین آورده است:

در آغاز قرن دهم هجری (از سال ۱۴۹۵ م.) جزؤ رخدادهای نادر و نکبت‌بار، در آمدن پرتغال لعین، از قوم فرنگان ملاعین، به دیار هند بود. گروهی از آنها از تنگهٔ بسته (جبل الطارق) به دریا نشستند و به [دریای] ظلمات (اقیانوس آرام) رفتند و از پشت کوه‌های «قمر» (سپید) که سرچشمهٔ دریای نیل است، گذشتند و در سمت شرق به نزدیک ساحل به تنگه‌یی رسیدند که یک سوی آن کوه و سوی دیگر دریای ظلمات بود و سخت پر موج بود که کشتیهایشان در آن آرام نداشت و همی شکست و کسی از آنجا نجات نمی‌یافت و هلاک همی‌شدند و کسی از ایشان به دریای هند راه نداشت. تا اینکه یک غراب (کشتی کوچک) از آنها به دریای هند رسید و برای شناخت آن دریا همی‌کوشیدند، تا که «املندی» (عربی شدهٔ واژهٔ «المیرانتی پرتغالی بمعنی امیرال) [ظاهراً لقب واسکودوگاما] بزرگ فرنگان، با دریانوردی ماهر به نام احمدبن ماجد صاحب شد

نتیجه‌گیری

پرتغالیها در کنار اسپانیاییها که از قدرتهای بویژه دریایی برتر زمان خود بودند، در دهه نخست قرن شانزدهم میلادی، زمانی بنادر خلیج فارس و بویژه هرموز را به استیلای خود درآوردند که دولت صفوی، تازه بنیاد یافته بود و دوره تثبیت خود را میگذراند. کشمکش با عثمانیها، نبود آتشبارهای سنگین توپخانه و ... توان رویارویی با پرتغالیها را از صفویها گرفته بود تا سرانجام در زمان شاه عباس صفوی با فراهم آمدن زمینه‌های لازم در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، با فرماندهی امام قلی میرزا و یاری از روی اجبار ناوگان انگلیسیها به سلطه حدود ۱۱۰ ساله پرتغالیها در خلیج فارس پایان داده شد.

منابع

- ابن بطوطه؛ سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگاه، جلد اول، ۱۳۷۶.
- ابن ماجد، احمد بن ماجد؛ ثلاث راهما نجات المجهوله [عربی و روسی]، تحقیق و ترجمه به روسی تئودور شوموفسکی، مسکو؛ لنینگراد: المجمع العلمی للاتحاد الصوفیانی، معهد الاستشراق، ۱۹۵۷.م.
- اشپولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- بیشاب اسمیت، دونالد؛ نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات به دید، ۱۳۸۶.
- ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات به دید، ۱۳۸۶.
- و صاف‌الحرّة، عبدالله بن فضل الله؛ تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)، تحریر بقلم عبدالحمّد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- اشپولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- بیشاب اسمیت، دونالد؛ نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات به دید، ۱۳۸۶.
- و صاف‌الحرّة، عبدالله بن فضل الله؛ تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)، تحریر بقلم عبدالحمّد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ترکمان، اسکندربیگ؛ تاریخ عالم آرای عباسی، باشراف: ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۸۲.
- رضا، عنایت‌الله؛ «ابن ماجد»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد چهارم، ۱۳۷۷.
- سامی، شمس‌الدین؛ قاموس اعلام (ترکی)، استانبول: مطبعه مهران، جلد چهارم، ۱۳۱۱.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ تاریخ مطلع سعدینی، تصحیح پروفیسور محمد شفیع، لاهور: جلد دوم، ۱۹۳۶.م.
- شبانکاره‌یی، محمد بن علی بن محمد؛ مجمع‌الانساب (تألیف بسال ۷۳۳ هـ.ق)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فلسفی، نصراله؛ زندگانی شاه عباس اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد چهارم، ۱۳۴۶.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ؛ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- لویی بلان، لوسین؛ زندگی شاه عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- نوایی، عبدالحسین؛ تاریخ ایران و جهان، تهران: انتشارات هما، جلد اول، ۱۳۷۰.
- وثوقی، محمدباقر؛ مقدمه بر کتاب «نخستین فرستادگان به دربار شاه اسماعیل صفوی»، نوشته دونالد بیشاب اسمیت، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات به دید، ۱۳۸۶.
- و صاف‌الحرّة، عبدالله بن فضل الله؛ تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)، تحریر بقلم عبدالحمّد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.